




## Woman in Culture and Arts

### The Phenomenology of Estrangement in Goli Taraghi's Stories (Case Study: The Incident, Two Worlds, and Scattered Memories)

Ali Afzali<sup>1</sup>  | Zohreh Nooraenia<sup>2</sup> 

1. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: [ali.afzali@ut.ac.ir](mailto:ali.afzali@ut.ac.ir)
2. Corresponding Author, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Yadegar-e-Imam Khomeini, Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: [z.noorae@iau.ac.ir](mailto:z.noorae@iau.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received: 18 December 2024 Received in revised form: 9 July 2025 Accepted: 1 November 2025 Published online: 1 July 2026</p> <p><b>Keywords:</b> <i>Alfred Shutes, Estrangement, Goli Taraghi, Phenomenology.</i></p>	<p>This study employs a qualitative approach that is grounded in phenomenology to elucidate the estrangement that is present in the narratives of Goli Taraghi. Phenomenology is an experiential method that can convey our perceptual aspects of a whole or an object and guide us to a transcendent perception of it. Phenomenologists are of the opinion that the identification of objects is attained through various experiential levels, including direct, indirect, historical, and anticipatory. Therefore, the stories of Taraghi have taken into account the importance of estrangement as a human characteristic. Estrangement in the stories of Taraghi is an empirical-historical and cosmological process that is experienced by different people and in various forms. From a phenomenological perspective, this research has attempted to reread the stories of <i>The Incident</i>, <i>Two Worlds</i>, and <i>fragmented memories</i>. The research results indicate that Taraghi's works depict a variety of images that represent the experiences of estrangement, including isolation, escape, confrontation, otherness, nostalgia, and a lack of intimacy with the environment. The research results indicate that the diverse profiles of estrangement in Taraghi's stories are the outcome of the distinct perceptual experiences of the characters in his stories and the results of four distinct experimental levels. Ultimately, this provides a comprehensive understanding of the identity of estrangement from Taraghi's perspective and a broader sense from the point of view of the immigrant.</p>
<p><b>Cite this article:</b> Afzali, A., &amp; Nooraenia, Z. (2026). The Phenomenology of Estrangement in Goli Taraghi's Stories (Case Study: <i>The Incident, Two Worlds, and Scattered Memories</i>). <i>Woman in Culture and Art</i>, 18(2), 283-299. DOI: <a href="http://doi.org/10.22059/jwica.2025.386414.2119">http://doi.org/10.22059/jwica.2025.386414.2119</a></p>	
	<p>© The Author(s). Publisher: The University of Tehran Press. DOI: <a href="http://doi.org/10.22059/jwica.2025.386414.2119">http://doi.org/10.22059/jwica.2025.386414.2119</a></p>



انتشارات دانشگاه تهران

## زن در فرهنگ و هنر

### پدیدارشناسی غربت در داستان‌های گلی ترقی (مورد مطالعه: اتفاق، دو دنیا و خاطره‌های پراکنده)

علی افزلی<sup>۱</sup> | زهره نورائی‌نیا<sup>۲</sup> ✉

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [ali.afzali@ut.ac.ir](mailto:ali.afzali@ut.ac.ir)

۲. نویسنده مسئول، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه:

[z.noorae@iau.ac.ir](mailto:z.noorae@iau.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	این تحقیق با هدف تبیین مفهوم غربت در داستان‌هایی از گلی ترقی و به روش کیفی مبتنی بر پدیدارشناسی انجام شده است؛ پدیدارشناسی روشی تجربه‌مند است که می‌تواند وجوه ادراکی ما را درباره یک کل یا عین حاضر کند و ما را به ادراکی فرارونده از آن برساند. در باور پدیدارشناسان، شناخت این‌همانی اشیا از طریق سطوح تجربی گوناگون مستقیم، غیرمستقیم، تاریخی و پیش‌نگرانه تحقق می‌یابد. براین اساس ضرورت مفهوم‌شناسی غربت به مثابه خصیصه‌ای انسانی در داستان‌های ترقی مدنظر قرار گرفته است. غربت در داستان‌های ترقی فرایندی تجربی-تاریخی و جهان‌زیستی است که افراد گوناگون در اشکال متفاوت تجربه می‌کنند. این پژوهش از منظری پدیدارشناسانه به بازخوانی داستان‌های اتفاق، دو دنیا و خاطره‌های پراکنده با محوریت موضوعی غربت می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد تجارب غربت در آثار ترقی در نماهای گوناگونی مانند ابهام آینده، عدم تجانس فرهنگی و زبانی، انزوا، گریز، تقابل، دیگری‌بودگی و عدم صمیمیت با محیط جلوه‌گر می‌شود. مطابق نتایج پژوهش، نماهای گوناگون غربت در داستان‌های ترقی حاصل تجارب ادراکی متفاوت اشخاص داستان‌های او از این مفهوم و برآیند چهار سطح تجربی مختلف است که در نهایت تصویری کلی از این‌همانی غربت را نزد ترقی و در معنایی وسیع‌تر در دیدگاه انسان مهاجر ترسیم می‌کند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۱۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۰	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰	
<b>کلیدواژه‌ها:</b> آلفرد شووتس، پدیدارشناسی، غربت، گلی ترقی.	

**استناد:** افزلی، علی و نورائی‌نیا، زهره (۱۴۰۵). پدیدارشناسی غربت در داستان‌های گلی ترقی (مورد مطالعه: اتفاق، دو دنیا و خاطره‌های پراکنده). زن در فرهنگ و هنر،

۱۸ (۲)، ۲۸۳-۲۹۹. DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2025.386414.2119>

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2025.386414.2119>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

## ۱. مقدمه

غربت مفهومی اگزیستانسیالیستی<sup>۱</sup> کهن‌الگویی<sup>۲</sup> و تجربه‌ی ازلی همه‌ی انسان‌ها است. درباره‌ی غربت، بسیاری از متفکران و اندیشمندان بشری از دیرباز و در حوزه‌های مختلف علوم انسانی از جمله فلسفه، عرفان و روان‌شناسی آرای گوناگونی مطرح کرده‌اند. در این میان پدیدارشناسی به‌عنوان ابزاری روشمند در حوزه‌ی شناخت پدیده‌های هستی می‌تواند در بازیافت و بازشناخت<sup>۳</sup> این مفهوم به‌کار رود. غربت پدیده‌ای عاطفی، انتزاعی و مبتنی بر روابط انسانی است که مطالعه‌ی ابعاد گوناگون آن می‌تواند ما را به شناخت تازه‌ای از تجارب تعاملی انسان و جهان زیست او برساند. مسئله‌ی اصلی پژوهش حاضر وضوح‌بخشیدن به ابعاد غربت در نوشته‌های گلی ترقی (۱۳۱۸) و تبیین وجوه گوناگون این موضوع در آثار او است. ترقی که خود مهاجرت و به دنبال آن غربت را تجربه کرده، کوشیده تا این مفهوم را از زوایای گوناگونی به ادراک خوانندگان خود درآورد. از آنجا که بخش قابل‌توجهی از آثار ترقی در گروه ادبیات مهاجرت جای می‌گیرد و از سویی غربت در این آثار بن‌مایه‌ی اصلی و به عبارتی محور و نقطه‌ی ثقل داستان‌های او به‌حساب می‌آید، واکاوی و توصیف پدیدارشناسانه‌ی این موضوع می‌تواند ما را به ادراکی کلی از مفهوم ماهوی غربت نزد ترقی و به تبع آن انسان مهاجر برساند.

احساس غربت حضوری دائمی در زندگی انسان غربت‌زده و در نتیجه نقش مؤثری در شکل‌گیری دیدگاه هستی‌شناسانه‌ی او دارد. از این‌رو بازشناخت وجوه گوناگون و آثار و پیامدهای آن در اندیشه، روان و سبک زیستی انسان می‌تواند به شناخت او از خود مدد برساند؛ چنان‌که آسیب‌شناسی این پدیده نیز می‌تواند راهکارهای مؤثری در رویارویی با پیامدهای مخرب غربت پیش‌روی او قرار دهد. براین‌اساس پژوهش حاضر در پاسخگویی به این پرسش‌ها فراهم آمده است: نماهای برجسته‌ی پدیده‌ی غربت در داستان‌های گلی ترقی چیست و در چه تصاویر، دیالوگ‌ها و توصیفات بروزیافته و توسط چه کسانی ادراک می‌شود؟ ادراک غربت در داستان‌های ترقی از چه سطوحی از تجربه‌ی انسانی برخوردار است؟

غربت در داستان‌های ترقی مقوله‌ای چندبعدی است؛ چندگانگی مفهوم غربت در داستان‌های ترقی جزئی از این‌همانی این پدیده نزد او است؛ ضمن آنکه کلیت غربت در نگاه ترقی نیز خود وجهی از این‌همانی کلی و انتزاعی غربت در عالم واقع است. به همین دلیل پژوهش حاضر غربت

1. Existentialism  
2. Archetype  
3. Recognition

کلی داستان‌های ترقی و نه مفهوم مطلق این پدیده را بررسی می‌کند؛ زیرا در پدیدارشناسی «این‌همانی فراسوی ساحت پدیدارها است» (Sakalovsky, 2008: 81) و «هستی این‌همانی تا اندازه‌ای فرار و گریزان است» (Ibid). ترقی کتاب‌های متعددی نوشته که در اغلب آن‌ها غربت‌زدگی و نوستالژی در کنار واقعیت مهاجرت برجستگی یافته است؛ موضوعی که مانند اضلاع ناگسستگی شکلی هندسی، نویسنده و اشخاص داستان‌های او را در حصار گرفته است. در این میان داستان اتفاق و نیز مجموعه‌های دو دنیا و خاطره‌های پراکنده به دلیل عرضهٔ وجوه گوناگون غربت می‌توانند نمونه‌های مناسبی در بررسی این مقوله در اندیشه و آثار ترقی به حساب آیند. نویسنده در داستان اتفاق کوشیده تا دوسویهٔ پیوستهٔ مهاجرت یعنی نوستالژی و غربت را به نمایش بگذارد. خاطره‌های پراکنده مجموعه‌ای شامل هشت داستان و دو دنیا نیز مجموعه‌ای با هفت داستان است که برخی از آن‌ها دنبالهٔ داستان‌هایی از خاطره‌های پراکنده است. شایان ذکر است در پژوهش حاضر فقط یک داستان از مجموعهٔ دو دنیا با عنوان «اولین روز» به دلیل ارتباط موضوعی بیشتر در کنار اتفاق و مجموعه خاطرات پراکنده بررسی شده است.

## ۲. پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ مفهوم غربت، مقالات متعددی از منظرهای گوناگون و در حوزه‌های متفاوتی از شعر و نثر نوشته شده است. دربارهٔ گلی ترقی و آثار او نیز پژوهش‌های متعددی انجام شده که از آن جمله در حوزهٔ پژوهش حاضر مواردی قابل ذکر است. شهلا زرلکی (۱۳۸۹) در کتاب *خلسهٔ خاطرات* به چهار موضوع از جمله نوستالژی در آثار ترقی پرداخت و کوشید تا آن را به شکل محدود و براساس خاطره‌نگاری‌های ترقی توصیف کند. به جز آن به مقالاتی مانند «خوانش پسااستعماری مجموعه داستان «دو دنیا» از گلی ترقی بر پایه اندیشه‌های هومی بابا» (۱۴۰۱) نوشتهٔ عبدالله آلبوغبیش و آمنه بختیاری و نیز «بررسی مؤلفه زمان در اتوبوس شمیران براساس دیدگاه ژرار ژنت» (۱۳۹۷) نوشتهٔ رؤیا جدی تازه‌کند و همکاران می‌توان اشاره کرد که در هیچ‌کدام از منظر پدیدارشناسی به موضوع غربت در آثار ترقی پرداخته نشده است.

## ۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکردهای روشمندانۀ پدیدارشناسی و به‌طور خاص روش پدیدارشناسی هوسرل-شوتس انجام گرفته است. از آنجا که پدیدارشناسی روشی مؤثر در ادراک

مفهومی<sup>۱</sup> مظاهر عینی و انتزاعی وجود است، این بضاعت را دارد تا در تبیین مفهوم انسانی غربت که موضوعی مهم در بازساخت هویت انسانی محسوب می‌شود، به کار رود. این پژوهش به روش کیفی مبتنی بر پدیدارشناسی و به شیوه کتابخانه‌ای فراهم آمده و جامعه آماری پژوهش را داستان‌های «اتفاق»، «اولین روز» از مجموعه دو دنیا و نیز مجموعه خاطره‌های پراکنده تشکیل می‌دهد.

#### ۴. تعریف مفاهیم

##### ۴-۱. غربت

غربت یا غم غربت<sup>۲</sup> معنایی تقریباً معادل با نوستالژی<sup>۳</sup> دارد؛ واژه‌ای فرانسوی (Bateni, 1996: 572) که در یونانی به معنای «رنج‌بردن ناشی از آرزوی ناکام بازگشت است» (Kundera, 2001: 14). لفظ نوستالژی را در زبان فارسی اغلب به غم غربت و احساس غربت و حسرت گذشته ترجمه کرده‌اند (Sharifian, 2006: 53). این واژه که «در اواخر قرن نوزدهم از متن‌های پزشکی به متن ادبی نقل‌مکان» کرده (Zarlaki, 2010: 96)، شیوه‌ای از نگارش را به وجود آورده «که بر پایه آن، شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته خود، گذشته‌ای را که در نظر دارد یا سرزمینی را که به خاطر سپرده با حسرت و درد ترسیم می‌کند» (Sharifian, 2006: 54). نوستالژی پیامد ادراک مفهوم دورافتادگی و مهاجرت است و «با خاطره رابطه تنگاتنگی دارد و وقتی یادآوری خاطرات برای شخص به حدی برسد که او را نسبت به واقعیت موجود اندوهگین سازد، شخص احساس غربت می‌کند» (Afkhani Aqda, & Jamshidi, 2019: 15).

##### ۴-۲. پدیدارشناسی<sup>۴</sup>

پدیدارشناسی روشی معرفت‌شناختی است که به شناخت و آگاهی هستی‌شناسانه انسان از جهانی که در آن می‌زید، مدد می‌رساند (Sakalovsky, 2008: 48). این مکتب با نام اندیشمند و فیلسوف آلمانی تبار، ادmond هوسرل<sup>۵</sup> (۱۸۵۹-۱۹۳۸) پیوند خورده است که در میانه سال‌های «۱۸۹۰ و ۱۹۰۰» به استفاده از این اصطلاح برای بیان رویکرد خاصش به فلسفه آغاز کرد» (Kaufer & Chamro, 2019: 45). یکی از مهم‌ترین مفاهیم در دیدگاه هوسرل، پدیده یا فنومن<sup>۶</sup> است؛ یعنی «چیزی که

1. Conceptual understanding  
2. Homesickness  
3. Nostalgia  
4. Phenomenology  
5. Edmund Husserl  
6. Phenomenon

بایستی پدیدار و آشکار و هویدا شود» (Tanhaei, 2011: 152). به عبارت دیگر پدیدار «جنبه‌ای است که می‌بینیم، جمله‌ای که می‌گوییم یا اجرایی که می‌شنویم» (Sakalovsky, 2008: 82). در این راستا هر موضوعی می‌تواند در معرض «روی‌آوردگی» انسان قرار گیرد. اندیشه‌های هوسرل در باب پدیدارشناسی توسط آلفرد شوتس<sup>۱</sup> (۱۸۹۹-۱۹۵۹) فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی دنبال شد. شوتس شناخت انسان از واقعیت‌های اجتماعی را برآیند چهار سطح تجربی مستقیم، باواسطه، تاریخی و پیش‌نگرانه می‌داند (Tanhaei, 2011: 235). او ادراک را در جریان تفکر انسان عنصری مجرد نمی‌داند و موضوع مورد ادراک انسان از هر شیء را پدیداری از همان «شیء» می‌داند، آن‌گونه که ادراک می‌شود (Shutes, 1992: 14).

#### ۴-۳. روی‌آوردگی

روی‌آوردگی<sup>۲</sup> «هسته اصلی پدیدارشناسی» است (Sakalovsky, 2008: 48). به این معنا که «هر کنشی از آگاهی به سوی عینی خاص جهت گرفته است» (Ibid). هوسرل معتقد است «ما در واقع در جستجوی وضوح مشاهده‌ای در رابطه با ذات شناخت هستیم» (Husserl, 2022: 24) و از آنجا که «شناخت به سپهر اندیشه‌ها تعلق دارد، پس ما باید مشاهده‌گرانه عینیت‌های کلی [اندیشه‌ها] را به کلیت آگاهی ارتقا دهیم» (Ibid). در پدیدارشناسی، این‌همانی<sup>۳</sup> یک شیء یا واقعیت از طریق اهدای طرح یا نماهایی<sup>۴</sup> از آن شیء در روی‌آوردگی انسان به آن واقعیت، به او اهدا می‌شود (Sakalovsky, 2008: 66-67). «یک نما اهدای انفرادی و زمان‌مند یک عین است» (Ibid: 65) که در هر دیدار از یک پدیده به ما روی می‌آورد. از سویی «این‌همانی به آنچه در تجربه داده شده، وابسته است و شناخت آن نیز به ساختار روی‌آورنده تجربه بستگی دارد» (Ibid: 67). براین اساس استفاده از رویکردهای روشمند پدیدارشناسی در فرایند شناخت‌افزایی انسان از جهان زیست او تأثیر بسزایی دارد و دیدگاه تازه‌ای در معرفت‌شناسی او ایجاد می‌کند.

#### ۵. یافته‌ها

غربت در داستان‌های ترقی یک این‌همانی و عین واحد و کلی است که طرح یا نماهای متعددی از آن در سطوح گوناگونی از فرایند ادراک تجربی پدیدار می‌شود. «این‌همانی به‌هیچ‌روی عضوی از چندگانگی نیست و می‌تواند از وجوه گوناگون عرضه‌شونده‌اش فراتر رود» (Sakalovsky, 2008: )

1. Alfred Schuts  
2. Intention  
3. Identity  
4. Profile

81). در این داستان‌ها غربت رابطه تنگاتنگی با مهاجرت دارد که خود نتیجه عوامل گوناگونی است؛ موضوعی که موجب می‌شود تا «خواه‌ناخواه بخشی از دل‌تنگی‌ها، عواطف، گذشته، مقدسات و مانند این‌ها را در انسان مهاجر ببلعد» (Nazari Charoudeh, & Nazari Charoudeh, 2018: 76) و موجب شکل‌گیری احساس غربت در او شود. در این داستان‌ها افراد هرکدام از منظری با این موضوع روبه‌رو شده‌اند. این تفاوت منظرها ارتباط مستقیمی با جهان‌زیست این افراد دارد و برآیند تجارب گوناگون آن‌ها از این پدیده است. ادراک مفاهیم اهداشده از پدیده غربت، نزد دریافت‌کنندگان، شخصیت‌های برهم‌کنشگر داستان و نیز خوانشگران متفاوت است. این نمودهای چندگانه در موضوع غربت که به تعداد شخصیت‌ها و نگاه‌های درگیر در داستان‌ها گسترده و تکثیر می‌شود، با عین غربت در روایت ترقی در تعاملی از جزء و کل قرار می‌گیرد.

#### ۵-۱. تجارب چهارگانه غربت

در داستان‌های ترقی غربت فرایندی ادراکی است که سطوح تجربی آن نزد افراد گوناگونی که در نمایش این ادراکات نقش دارند، متفاوت است؛ چنان‌که برخی آن را از طریق تجربه مستقیم و برخی به واسطه ادراک می‌کنند. برخی از تجارب غربت نیز ریشه در بن‌مایه‌های تاریخی این موتیف نزد انسان‌ها دارد و سرانجام نوع چهارمی که در تجربه غربت می‌توان به آن پرداخت، تجارب پیش‌بینانه یا آینده‌نگرانه است. در اینجا به بررسی این تجارب در فرایند ادراکی غربت می‌پردازیم.

#### ۵-۱-۱. تجربه مستقیم

در تجربه مستقیم، افراد با «ورود در قلمرو آگاهی‌های شخصی یکدیگر می‌توانند سنخ‌های ساختاری پیشین که جامعه برای آن‌ها تعریف و مشخص کرده را از طریق شناخت پدیداری دقیقی که به‌دست آورده‌اند واری و بازسازی کنند» (Tanhaei, 2011: 236). در داستان‌های ترقی، تجربه بی‌واسطه غربت از آن کسانی است که خود مهاجرت کرده‌اند و غربت را از طریق تجربه فردی خود ادراک کرده‌اند؛ مانند داستان مادام گرگه - که در آن خواننده با تجربه مستقیم ترقی از غربت روبه‌رو می‌شود (Taraghi, 2023: 140) و نیز عادت‌های غریب آقای الف در غربت. در هر دو این داستان‌ها نماهای گوناگونی از غربت مانند گمشدگی، سرگردانی، عدم ارتباط و تعامل مطلوب با محیط، بی‌هویتی، ترس از دست‌رفتن گذشته و بی‌اعتمادی و ناامیدی همگی حاصل تجربه مستقیم آن‌ها از این پدیده است. «من در اینجا گمشده و سرگردانم و معنی چیزها را نمی‌فهمم؛ کارهایم سوءتعبیر می‌شود و درها به رویم بسته است. گذشته ندارم و تمام تصورم از آینده به انتهای هفته هم

نمی‌رسد... حس می‌کنم کسی دیگر شده‌ام... و می‌ترسم از اینکه غربت ته‌مانده شعورم را متلاشی کند» (Ibid: 185).

### ۵-۱-۲. تجربه غیرمستقیم

این سطح از تجربه در تقابل با تجربه بی‌واسطه تعریف می‌شود (Tanhaei, 2011: 237). در نوشته‌های ترقی، بخشی از نماهای غربت از طریق انتقال تجارب غیرمستقیم افراد شکل می‌گیرد. این تجارب یا تجربه خود نویسنده/راوی از مشاهده افرادی است که به ادراک غربت رسیده‌اند یا تجربه شخصیت‌هایی در داستان‌های اوست. او در داستان «دوست کوچک» از زبان راوی و درباره دوست کوچک او چنین عباراتی را به کار می‌گیرد: «دوست کوچک از جایی که نمی‌دانم کجاست می‌آید. از پشت تاریکی‌ها، از کارهای ممنوع، از دنیایی دیگر» (Ibid: 28). در این داستان، شخصیت اصلی دخترک مهاجری است که در شهر راوی غریب و بی‌نام‌ونشان است؛ توصیفی از زندگی و خانه او نیست و حتی نامی در داستان ندارد و راوی در طول داستان، همواره با عبارت «دوست کوچک» به او اشاره می‌کند؛ موضوعی که از منظری دیگر درباره تانیا در داستان «اتفاق» نیز صدق می‌کند. تانیا در تجربه غیرمستقیم راوی از غربت حضور دارد و مهاجرت او به ایران در آغاز داستان نمایی از غربت است که به ادراک راوی نوجوان داستان می‌رسد (Taraghi, 2023b: 25).

به جز تجارب مستقیم و باواسطه دو سطح دیگر از ادراک تجربی در پدیدارشناسی مورد اعتنا است که هر دو در نسبت با ادراک کنونی انسان از پدیده‌ها قرار می‌گیرد. شوتس معتقد است «شناخت فعلی را خوانش خاطرات نزدیک و انتظارات نزدیک احاطه کرده‌اند و آن را به آنچه لحظه‌ای قبل اتفاق افتاد و آنچه در دم انتظار می‌رود اتفاق افتد پیوند می‌دهد. شناخت فعلی با عمل یادآوری به شناخت‌های دور در گذشته اشاره می‌کند و با عمل پیش‌بینی به آینده» (۱۹۹۲: ۲۳). در این تعریف اشاره به دو نوع تجربه تاریخی و پیش‌نگرانه دیده می‌شود.

### ۵-۱-۳. تجربه تاریخی

تجربه تاریخی بخشی از رویکرد نوستالژیک ترقی به گذشته را برعهده دارد. در واقع سطوح تجربی دیگر ترقی از پدیده غربت گاه متأثر یا در همراهی و ملازمت تجربه تاریخی او از این مقوله بروز یافته است. در این نوع تجربه که بنا به نظر آلفرد شوتس، در آن «مشاهده و مراجعه غیرمستقیم و باواسطه به گذشته» وجود دارد (Tanhaei, 2011: 238)، «کنش آدمی هرچه بیشتر زیر نفوذ قوالب نظام تاریخی بوده و به شکل نسخه‌های فرهنگی در میراث تمدن و جوامع جای می‌گیرد» (Ibid).

می‌توان گفت احساس غربت یا غربت‌زدگی در ناخودآگاه جمعی بشر نهادینه شده است. از نظر یونگ، ناخودآگاه جمعی «محتویات و رفتارهایی را دربرمی‌گیرد که کم‌وبیش در همه جا و در بین همه انسان‌ها مثل هم هستند» (Jung, 2021: 10). او آن را «بخشی از شخصیت و درونی‌ترین قسمت زندگی ما» معرفی می‌کند (Ibid: 28). کوندرا در این باره از عبارت «بازگشت عظیم» استفاده می‌کند (Kundera, 2001: 12)؛ عبارتی که به گفته او با تصاویر گوناگونی در گذشته انسان پیوند می‌خورد که ناگهان از درون خاطرات شخصی آن‌ها و شاید نیاکانشان سر برمی‌آورند (Ibid). به عبارت دیگر «تجربه‌های اجداد ما طی میلیون‌ها سال که بسیاری از آن‌ها ناگفته باقی مانده» (Sharifian, 2006: 52) و «بین تمام انسان‌ها مشترک است و صورت‌های ازلی را در خود ذخیره می‌کند» (Ibid). غربت در داستان دوست کوچک در بیان گسستگی میان راوی و دوست کوچک با این عبارات خود را نشان می‌دهد: «از صندلی من تا او مثل از اینجا تا آخر دنیاست، انگار هزار دیوار میان ما گذاشته‌اند، هزار تا شهر و کوه و دریا.» این جملات درعین حال بازتاب حس غربت اکنون راوی است که در خاطره گذشته او انعکاس یافته است (Taraghi, 2023a: 31). در این سخنان غربت نمایی اسطوره‌ای و رازآلود است که با حسی درونی و درعین حال ناشناخته از دوردست‌های زمان بر راوی کم‌سن داستان پدیدار می‌شود. از این رو است که او از سوتلانا که به یکباره میان او و زندگی‌اش سبز شده، با کلمه غریبه یاد می‌کند (Ibid: 37). حضور این غریبه، نماهایی مانند اندوه، تنهایی، ازدست‌دادن و سرانجام میل به بازگشت را که همگی از نماهای برجسته و ازلی غربت است به ادراک او درمی‌آورد: هزار سال است که این شکلی گریه نکرده‌ام (Ibid: 36). واژه‌های غریبه، دیو (که خود نشان از ناشناختگی و مرموز بودن دارد) و عبارت آن سر دنیا و هزار سال، همگی نشان‌دهنده کهن‌الگوی بیگانگی و غربت در ذهن راوی و برگرفته از اندیشه‌ای دیرینه در این باره است.

در نوشته‌های ترقی، تجربه ازلی غربت در مجاورت تصویر اسطوره‌ای پدر برجستگی بیشتری می‌یابد: «پدر دستش را روی سرم می‌گذارد و از این دست محکم مطمئن نیرویی مرموز وارد بدنم می‌شود. ته روحم رسوب می‌کند، نیرویی قدیمی، رسیده دست‌به‌دست از اجداد کهنسال، مثل امانتی مقدس» (Ibid: 79). در اینجا نیز کاربرد واژه «قدیمی» و نیز عبارت «دست‌به‌دست از اجداد کهن» تأکید دیگری بر این معنا است. خانه پدری برای او حکم بهشتی را دارد که به‌زودی از آن طرد می‌شود (Ibid: 80). بهشت و طردشدن از آن مفهومی ازلی از غربت آدم است. غربت ازلی گاه در تصویر خیالی کودک گریان و ماه در داستان اتوبوس شمیران جلوه می‌کند: صورتش شبیه به تکه ابری شفاف است. از آن ابرهایی که من شب‌ها توی آسمان می‌بینم و می‌دانم که آدم‌های هزار سال پیش هستند... توی ماه اگر آدم خوب نگاه کند، بچه‌ای کوچک نشسته که پاهایش را جمع کرده و

سرش را روی زانویش گذاشته و گریه می‌کند (Ibid: 7). توصیفات ترقی در این بخش از یادکرد او از گذشته، آمیخته با رؤیا است؛ موضوعی که در مسیر تحول درونی او ادراک تازه‌ای از پدیده غربت را برایش تحقق می‌بخشد.

#### ۵-۱-۴. تجربه پیش‌نگرانه

در مواردی غربت به صورت تجربه‌ای در آینده افراد یا به صورت پیش‌نگرانه حضور دارد؛ مانند داستان اتفاق که پوشکین از رفتن مادرش به سرزمین مادری او احساس ناامنی و اضطراب دارد. گویا سرانجام این رفتن را که مردن در آنجا و بازنگشتن به ایران است، به وضوح می‌بیند (Taraghi, 2023b: 221). این موضوع در حقیقت وجهی پارادوکس گونه را به مخاطب می‌نماید. مرگ مادر در سرزمین مادری از نگاه مادر با آنچه در نگاه پوشکین است متفاوت است. در حقیقت در اینجا موضوع واحد مرگ در غربت، با جنبه‌های گوناگون و متفاوتی نزد پوشکین و مادر عینیت می‌یابد.

جهان‌زیست آدم‌ها تأثیر بسزایی در خلق نماهای ادراکی آن‌ها از واقعیت‌های پیرامونی‌شان دارد. از نظر شوتس «وقایعی که در درون جریان آگاهی» انسان از ادراک پدیده‌ها «رخ می‌دهند» می‌توانند شناخت او را از پدیده‌ها تعدیل کنند» (Shutes, 1992: 22). در داستان خدمتکار، زندگی در غربت از منظری پیش‌نگرانه به ادراک راوی رسیده است. او درباره مادرش می‌گوید: «خیال داشت که خانه و داروندارش را بفروشد و در کنجی آرام آن سر دنیا سامان بگیرد، اما کار آسانی نبود. از عهده غربت و دربه‌داری بر نمی‌آمد» (Taraghi, 2023a: 123). این نما در تفاوت با نمای غربت از منظر پدر قرار می‌گیرد؛ او معتقد است که بچه‌هایش باید به خارج بروند، روی پای خودشان بایستند و آدم شوند (Ibid: 80). مشابه این نگاه در نامه خانم نبوت به آقای الف نیز دیده می‌شود که از پاریس با الفاظ بهشت برین یاد می‌کند (Ibid: 183).

#### ۵-۲. نماهای گوناگون تجربه غربت

تجارب غربت در آثار ترقی در نماهای گوناگونی مانند ابهام آینده، عدم تجانس، انزوا، گریز، تقابل، دیگری‌بودگی، نوستالژی، عدم صمیمیت با محیط، تنهایی و... عرضه می‌شود. این نماها حاصل تجارب ادراکی متفاوت اشخاص داستان‌های او است. در اینجا به برخی از برجسته‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

**۵-۲-۱. ابهام آینده**

آینده مبهم یکی از نماهای مکرر در داستان‌های ترقی است؛ آینده‌ای که رو به غربت دارد. در عین حال نمایی از تجارب پیش‌نگرانه او است که موجب می‌شود تا آینده را سرزمینی ناشناخته، مرموز و ترسناک بنامد (Ibid: 29). در داستان خانه مادر بزرگ می‌گوید: «حس می‌کنم که آینده فقط خیابان اسلامبول نیست که کوچه‌پس‌کوچه‌های تنگ و باریک هم وجود دارد، کوچه‌های غمگین» (Ibid: 65). در داستان پدر، زبان خارجی و یادگیری آن را مهمانی نامرئی توصیف می‌کند که ورودش «به معنی جدایی از روزهای بی‌خیال و خوش‌کودکی و جواز ورود به آینده و رفتن به سرزمینی دیگر همراه با انتظاری شیرین و ترسناک است که او از آمدنش واهمه دارد» (Ibid: 84).

**۵-۲-۲. عدم تجانس**

گرفتار شدن بین دو ساختار فرهنگی از ویژگی‌های داستان‌های مهاجرت است (Fazeli & Malik, 2023: 17) که در آن اشخاص داستانی «برای کنار آمدن و پشت‌سر گذاشتن مسائل و مشکلات باید تلاش فراوانی را انجام دهند که ممکن است سبب زخم‌های روحی روانی و احساسی در آنان شود و آسیب جدی به هویت اجتماعی، فرهنگی و جنسیتی آن‌ها وارد نماید» (Ibid: 18). در داستان‌های ترقی، اصطلاح عدم تجانس می‌تواند بر انواعی از نماهای ادراک شده از غربت مانند عدم صمیمیت و همراهی با محیط میزبان، تلقی مهاجر به عنوان دیگری و انواع گسست‌های فرهنگی و زبانی، مانند احساسی که دخترک داستان دوست کوچک در برابر سوتلانا دارد، اطلاق شود: «شکل ماها نیست... می‌دانم که این غریبه، این دختر چشم‌آبی، آمده که بماند و بازی‌های ما را خراب خواهد کرد» (Taraghi, 2023a: 33). او همچنین معیارهایی در ضرورت دور ماندن از سوتلانا و در نتیجه دیگری بودن او مطرح می‌کند: «سوتلانا روس است، سوتلانا توده‌ای است، سوتلانا به سینما ستاره می‌رود، سوتلانا آزاد است، خودش می‌آید و می‌رود، سوتلانا می‌تواند شب خانه این و آن بخوابد» (Ibid: 34). نویسنده با گذاشتن این کلمات در دهان راوی، عدم تجانس فرهنگی را میان او و سوتلانا برجسته‌تر می‌سازد. سخنان راوی کودک داستان به توبا خانم درباره این شخصیت نشان‌دهنده تصویر ذهنی او از غربت است: از پشت کوه‌ها آمده، جادوگر است، دلم می‌خواهد به شهر خودش برگردد و دست از سر من بردارد (Ibid: 35). «عدم تجانس زبانی» یکی دیگر از نماهای غربت در ادبیات مهاجرت است. در داستان مادام گرگه می‌گوید: بردن بچه‌ها به کودکانستان آسان نیست. نمی‌روند و از معلم‌هایی که زبانشان را نمی‌فهمند وحشت دارند (Ibid: 145). در داستان آقای

الف این وضعیت در نگاه‌های خیره‌ او به مردم و عدم ارتباط و تعامل کلامی میان او و سرایدار فرانسوی ساختمان و پناه‌بردن به طبیعت و حرف‌زدن با پرندگان جلوه‌گر می‌شود (Ibid: 187).

برجسته‌ترین نمای عدم تجانس با سرزمین میزبان در داستان اولین روز از مجموعه دو دنیا دیده می‌شود. این داستان که تجارب مستقیم ترقی را از زندگی در کلینیکی در حومه پاریس روایت می‌کند، نشان‌دهنده درک عمیق نویسنده از مفهوم غربت است که با نماهای گوناگونی مانند افسردگی، میل به انزوا و تنهایی و نیز نوستالژی و گریز به گذشته جلوه‌گر شده است: «از این پرستارهای سفیدپوش موطلایی وحشت دارم. از این باغ خاموش بیگانه، از این درخت‌های سوگوار با سایه‌های غمگین خاکستری، از این شمشادهای صاف منظم، یک‌اندازه، یک‌شکل» ( Taraghi, 2021: 11). این جملات نشان‌دهنده آشتی‌ناپذیری نویسنده با محیط میزبان است؛ موضوعی که در ذهن نوستالژیک ترقی با رویکردی تقابلی و خودانگیزانه به تداعی مکان‌ها و فضاهای متفاوت گذشته او منجر می‌شود و تصویر ذهنی زنده و رنگارنگ باغ شمیران را بر تصویر عینی و غم‌انگیز کلینیک روان‌درمانی غالب می‌سازد. او در این یادآوری به خاطره پدرش پناه می‌برد: «پدرم را می‌بینم که روی صندلی راحتی‌اش زیر درختان چنار کنار جوی آب نشسته و سایه بزرگش تا انتهای باغ شمیران گسترده است» (Ibid). نویسنده در بازسازی این خاطره از افعال حال استمراری استفاده می‌کند تا گذشته را به لحظه اکنون بکشاند و به آن استمرار ببخشد. در داستان آقای الف، اتاق مرز میان اکنون و گذشته است و هیچ چیز نمی‌تواند پیوندی میان او و بیرون ایجاد کند (Taraghi, 2023a: 190). عدم انسجام و پیوند با محیط در آغاز داستان دوست کوچک در این جملات پدیدار می‌شود: دریای فیروزه‌ای کثیف و خاکستری است. کتابم را می‌بندم و به مردمی که دوروبرم هستند نگاه می‌کنم» (Ibid: 23).

در این سخنان، توصیفات راوی از محیط پیرامونش کلی است. عدم اشاره به نام دریا، کنش کتاب‌خوانی که مشوق حرکت فردی و درون‌گرایانه اوست و نیز اشاره کلی و مبهم به دیگران با لفظ آدم‌ها، همگی نشانه فاصله‌گذاری راوی میان خود و این محیط است.

### ۵-۲-۳. گریز

گریز وجه دیگری از این‌همانی غربت است که در نماهای گوناگونی در داستان‌های ترقی به‌ظهور می‌رسد. گریز تمایلی درونی در رفتن از لحظه اکنون به زمان و به خاطره مکان‌ها و آدم‌های گذشته است. در داستان‌های ترقی، برف و خواب عناصری هستند که گریز را ممکن می‌سازند و دریچه زمان را برای او می‌گشایند: «بالشم پر از جیک‌جیک گنجشک‌های باغ شمیران است. می‌توانم تا هر وقت

دل‌خواست بخوابم» (Taraghi, 2021: 15). «خواب و فرار و فراموشی تنها چیزی است که می‌خواهم» (Ibid: 16). گریز همچنین در کاربست مکرر تصویر برف در داستان‌های ترقی برجستگی یافته است. در اتوبوس شمیران برف نیز مانند خواب خط زمان را محو کرده و موجب می‌شود تا راوی در بارش خاموش برف و در پی آن خاموشی شهر و محو حضور آدم‌ها دری به گذشته‌های دور بگشاید (Ibid: 44).

در داستان آقای الف، گریز خودآگاه به دنیای خواب و خاطرات گذشته‌نمایی دیگر از تجربه ادراکی او از غربت و در مقابله با نامأنوسی محیط است؛ موضوعی که او را از لحظه اکنون دور می‌کند و در فضایی دیگر و درعین حال مطلوب رها می‌سازد؛ چنان‌که برای فرار از پرخاش‌های سرایدار فرانسوی به زیر پتو می‌خزد و می‌کوشد با فکر کردن به خاطرات روز اول مهر و بازشدن مدرسه، از این موقعیت بگریزد (Ibid: 188).

#### ۵-۲-۴. عدم الفت با محیط میزبان

عدم انس با سرزمین میزبان یکی از نماهای غربت است که به دلایل گوناگونی مانند تعارض فرهنگی مهاجر و میزبان و نیز هراس از خودباختگی فرهنگی و بیش از همه دل‌تنگی برای وطن در انسان مهاجر شکل می‌گیرد. در داستان آقای الف، تصاویر گوناگونی از این موقعیت دیده می‌شود: «بویی ناآشنا از گوشه‌های اتاقش می‌آمد که با هیچ خاطره‌ای در یادش ارتباط نداشت» (Ibid: 183). «دست آویزانش را از لبه تخت‌خواب به دنبال کسی یا چیزی آشنا به کف سرد و چوبی اتاق کشید. از خودش پرسید کجا هستیم و از غربت اطرافش ترسید» (Ibid).

#### ۵-۲-۵. تقابل

یکی از مهم‌ترین نماهای ادراک تجربی غربت تقابل است که در انواع تقابل‌های مکانی، عاطفی، اقلیمی و زیست‌محیطی در داستان‌های ترقی پدیدار شده است. در داستان مادام گرگه، تقابل موقعیت مکانی اکنون راوی با گذشته او حسی از دل‌تنگی و نوستالژی را ایجاد می‌کند. او از آپارتمان کوچکش با اصطلاح کنایی «لانه موش» تعبیر می‌کند؛ لانه موشی که ایوانی دومتری در آن «حکم باغ دلگشا» را دارد (Ibid: 142). ترقی در مواقع متعددی به تفاوت رویکردهای عاطفی میان فرهنگ خودی و فرهنگ میزبان پرداخته است: بچه‌ها حالی‌شان نیست. از بغل مادر بزرگ و عمه و خاله‌ها و از میان یک انبار عشق و محبت و ناز و نوازش به جایی سرد و غمگین و بی‌عاطفه تبعید شده‌اند و معنی این بی‌عدالتی را نمی‌فهمند (Ibid: 143).

نمای دیگری از عدم تجانس، در توصیف تقابل اقلیمی وطن با کشور میزبان جلوه‌گر است؛ نمایی که در اغلب توصیفات و نیز گفتگوهای درونی آدم‌های داستان‌های ترقی تکرار می‌شود؛ مانند داستان آقای الف: «جعبه پست خالی بود. نگران شد، خودش را منصرف کرد و این دلهره‌های ناگهانی را به حساب تنهایی و هوای گرفته فرنگ گذاشت» (Ibid: 209).

در داستان مادام گرگه می‌گوید: دو روز است که یکریز باران می‌بارد... کاش کسی به دیدنم می‌آمد. هوای تهران با وجود زمستان و سرما آفتابی است و لیلی از پیاده‌روی صبح‌های جمعه نوشته است (Ibid: 150).

### ۵-۲-۶. انزوا و دوری‌گزینی

فضای توصیف‌شده در بند آغازین داستان اتوبوس شمیران، ترسیم یک روز زمستانی در غربت است. سفیدی در محو رنگ‌ها، آرامش در محو صداها و تصویر سایه‌وار رهگذرانی که خیلی زود در مه ناپدید می‌شوند و خطوط محو درختان و خانه‌های اطراف، نشان از فاصله‌ای عمیق میان راوی با جهان زیست او در غربت دارد: «برفی ناگهانی شروع شده، فضا لبریز از غباری شفاف است و سکوتی خوب جای هیاهوی روزانه شهر را گرفته است» (Ibid: 2). میل به انزوا و دوری از شلوغی و ازدحام شهر نمایی از هراس اجتماعی را که مولود زندگی در غربت است در تصویر برف برجسته می‌سازد و تصویر تقابلی سکوت و هیاهوی شهر این موضوع را تقویت می‌کند.

### ۵-۲-۷. دیگری‌بودگی

دیگری‌بودگی به‌عنوان وجهی از پدیده غربت، همواره تعاملی دوسویه را میان مهاجران و سرزمین میزبان برقرار می‌سازد. در داستان پدر، توصیف راوی کودک درباره مستر غزنی چنین است: «شکل دیو است؛ چشم‌های و غزده قرمز، پوست زرد تیره، دماغ پهن با سوراخ‌های سربالا و لب‌های کبود... . عرق تنش آمیخته به عطر هندی در هوا موج می‌زند. مثل حیوانی اسیر در جمعی متجاوز ملتسمانه به پدر و به در خروجی نگاه می‌کند» (Taraghi, 2023a: 81). این جملات و تعبیرها نشانه دیدگاه میزبان به مهاجر، بیگانگی و ناشناختگی مهاجر نزد میزبان و نیز توجه به عدم تجانس فرهنگی و نژادی میزبان و مهاجر از نگاه راوی کودک داستان است. در مقابل، نگاه مستر غزنی و احساس او، احساس انسان مهاجر است در سرزمین میزبان؛ نگاهی ترسان همراه با حسی از ناامنی و میل به گریز: «خودش را جمع‌وجور می‌کند تا کمترین جا را در فضا اشغال کند... دست‌هایش اضافی است. نمی‌داند آن‌ها را کجا بگذارد» (Ibid). دست نمادی از حرکت و کنش است. در این دیدگاه، فرد مهاجر در سرزمین میزبان در سیری قهقراپی به موجودی منفعل بدل می‌شود؛ موجودی ناتوان از

برقراری رابطه اجتماعی مطلوب و فاقد هر نوع کنش مثبت همراه با حس عدم پذیرفته‌شدن و دیگری‌بودن که مهاجر را با همه جزئیاتش در سطحی فرودست از جامعه میزبان قرار می‌دهد و در وجود مهاجر موجب بروز حس فزاینده غربت می‌شود.

### ۵-۲-۸. میل به بازگشت

ترقی در داستان‌هایش زمان غربت را غیرواقعی می‌انگارد و از گذشته‌ای حرف می‌زند که در میان نیست (Saeedi, 2019: 148). او با واکاوی خاطراتش درصدد نجات گذشته از تلاشی و محو آن در اکنون است. از این‌رو با ترس ازدست‌دادن گذشته، دودستی به آن می‌چسبده و تمامی جزئیات را موبه‌مو درباره هر چیزی توصیف می‌کند. در این داستان‌ها حضور در حال و گذشته نابرابر است. حال برای او تهی، بی‌رنگ، خالی و بی‌سروصدا و بی‌تصویر است. در تصویر حال او، وقایع با جزئیات توصیف نمی‌شوند. مکان نیز مانند زمان، توصیفی کلی و مبهم دارد، رنگ‌ها، صداها، غذاها و سبک زندگی هم برخلاف گذشته، توصیف دقیقی نمی‌یابد. به همین دلیل گذشته با انبوهی از تصاویر رنگارنگ دیداری و شنیداری بر لحظه‌های حال غلبه می‌کند. احساسی که در نمایی از میل به بازگشت در شخصیت‌های داستانی او پدیدار می‌شود و هیچ‌گاه ذهن آن‌ها را ترک نمی‌کند. هرکدام از این افراد هرگاه در تنگنا قرار می‌گیرند، به بازگشت می‌اندیشند. این مضمون بیش از همه در داستان آقای الف دیده می‌شود: «پاریس شهر او نبود، جای او نبود، چه اجباری داشت؟» (Ibid: 193). «کبوترها زیر طاقی چرت می‌زدند، گویی در فکر مهاجرت به سرزمین‌های دور بودند» (Ibid: 230). «با خودش گفت نه اینجا جای من نیست، شهر من نیست، همین فردا برمی‌گردم یا هفته بعد در اولین فرصت» (Ibid: 231).

ترقی گاه در بیان خاطرات گذشته جملاتی را که می‌تواند انعکاس ضمیر ناخودآگاه راوی در امروز او باشد، به کار می‌بندد؛ مانند زمانی که با یادآوری خاطره عزیزآقا احساسی از خوشبختی او را فرامی‌گیرد و از زبان راوی خردسال می‌گوید: «دلم می‌خواهد هزار هزار سال مثل مجسمه‌ای از سنگ همین‌جا به همین شکل بمانم؛ بی‌آنکه بزرگ بشوم؛ بی‌آنکه عوض شوم» (Ibid: 7). این تغییر در لحن و کلمات چیزی نیست جز بازتاب ضمیر ناخودآگاه نویسنده در گریز از غربت‌زدگی اکنون او به گذشته و ماندن در آن.

## ۶. نتیجه‌گیری

نتایج پدیدارشناسی غربت در داستان‌های اتفاق، اولین روز از مجموعه دو دنیا و مجموعه داستانی خاطره‌های پراکنده نشان می‌دهد. غربت در داستان‌های ترقی، کلی برآمده از مفهوم ازلی و مطلق آن است که وجوه متعدد و متفاوت آن نماهای ادراکی گوناگونی از این پدیده را در داستان‌های او به وجود آورده است. نماهای ادراکی غربت در داستان‌های ترقی برآیند چهار سطح تجربی مستقیم، باواسطه، تاریخی و پیش‌نگرانه است که در رویکرد پدیدارشناسان به‌ویژه آلفرد شوتس تعریف و تبیین شده است. برجسته‌ترین نماهای غربت موضوعاتی مانند میل به بازگشت، گریز، تنهایی و... است که خود برآیند انواع دیگری از جمله رویارویی با فرهنگ بیگانه و بروز انواع تقابل، عدم تجانس زیست‌محیطی و اقلیمی، گسست‌های فرهنگی و زبانی، دیگری‌بودگی یا بیگانه‌پنداری مهاجران و عدم پذیرش آن‌ها از سوی کشور میزبان، عدم پذیرش وطن‌بودگی سرزمین میزبان از سوی مهاجران، هراس از جامعه میزبان، هراس هویتی و مواردی از این دست است.

غربت نزد ترقی ادراکی از این موضوع در جهان‌زیست اوست؛ پدیده‌ای که مستقل از سرنوشت مفهوم واقعی غربت در جهان خارج است؛ عینی کلی که ترقی می‌کوشد نماهای گوناگونی از آن را در تجربه اشخاص داستان‌هایش پدیدار سازد و از سویی تعامل این اشخاص با مقوله غربت را در نماهای گوناگونی به ادراک مخاطبان و خوانندگان داستان‌هایش برساند. نماهایی که ترقی از غربت ارائه می‌کند، مجموعه‌ای از تجارب گوناگون او در این باره است. در پایان بازشناسی موتیف غربت از منظر پدیدارشناسی، وجوه مغفول و ناشناخته این پدیده را در داستان‌های ترقی روشن می‌سازد؛ ضمن آنکه ادراک دقیق‌تری در معرفت‌شناختی انسان معاصر و جهان‌زیست او ایجاد می‌کند.

## ۸. تعارض منافع

در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

## References

- Afkhami Aqda, R., & Jamshidi, F. (2019). The sadness of homelessness and its formation factors in Nizar Qabbani's poetry. *Lyrical Literature Research Journal*, 18(35), 9-26. (In Persian)

- Batani, M. R. (1996). *Contemporary Dictionary, English-Persian*. Tehran: Farhang-e- Moasser. (In Persian)
- Fazeli, M., & Malak Banadaki, F. (2023). Examination and analysis of the novel *Obscure Distances* by Seyyed Mohsen Nekomanesh Fard based on John Barry's theory of acculturation. *Quarterly Journal of Socialism in Persian Literature*, 2(2), 17-32. (In Persian)
- Husserl, E. (2022). *The idea of phenomenology*. Translated by: Taleb Jaber. Tehran: Ghoghnoos. (In Persian)
- Jung, C. G. (2021). *Collective unconscious and archetype*. Translated by: M. B. Ismaili & F. Ganji. Tehran: Jami. (In Persian)
- Kaufer, S., & Chamro, A. (2019). *Phenomenology*. Translated by: N. Momeni. Tehran: Pegah Roozegar No. (In Persian)
- Kundera, M. (2001). *Ignorance*. Translated by: A. Hejazi. Tehran: Karvan. (In Persian)
- Nazari Charvadeh, A. R., & Nazari Charvadeh, M. (2018). Analysis of the features of homesickness in the poems of Nader Naderpour. *Quarterly Journal of Language and Lyrical Studies*, 9(32), 75-96. (In Persian)
- Saeedi, M. (2019). Theological explanation of Iranian women in migration. *scientific Research Quarterly of Literary Criticism*, 13(49), 137-168. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.20080360.1399.13.49.5.1> (In Persian)
- Sakalovsky, R. (2008). *An introduction to phenomenology*. Translated by: M. R. Ghorbani. Tehran: Game No. (In Persian)
- Sharifian, M. (2006). Investigation of Nostalgia Process in Sohrab Sepehari's Poems. *Lyrical Literature Research Journal*, 5, 51-72. (In Persian)
- Shutes, A. (1992). Some main concepts of phenomenology. Translated by: Y. Abazari. *Farhang Magazine*, 11, 11-32. (In Persian)
- Tanhaei, H. A. (2011). *Analytical re-examination of modern theories of sociology: Modernity in transition*. Tehran: Elm. (In Persian)
- Taraghi, G. (2021). *Two worlds*. Tehran: Niloofar Publications. (In Persian)
- Taraghi, G. (2023a). *Happeninig*. Tehran: Niloofar. (In Persian)
- Taraghi, G. (2023b). *Scattered memories*. Tehran: Niloofar. (In Persian)
- Zarlaki, Sh. (2010). *The trance of memories (Analysis and Review of Goli Targhi's Works)*. Tehran: Niloofar. (In Persian)